

اصول و ضوابط راهبردی حکومت از دیدگاه اسلام

عکس مولوی نذیر احمد سلامی

مولوی نذیر احمد سلامی¹

(مذهب: حنفی - استان سیستان و بلوچستان)

چکیده

سیاست و روش‌کاری نظام اسلامی و استراتژی اصول راهبردی حکومت اسلامی از مهم‌ترین مقوله‌های حکومت به شمار می‌رود. اصول و ضوابط راهبردی‌ای که حکومت اسلامی باید بر اساس آن استراتژی سیاسی، اقتصادی، آموزشی و اجتماعی خود را بنا نهد، با اختصار و جامعیت به آن‌ها اشاره شده است، هر کدام از این اصول ویژگی مخصوص خودش را دارد که عمل به آنها موجب به وجود آمدن جامعه‌ای نمونه و مطلوب خواهد شد. آنچه مطلوب و خواست اسلام است، نیز همین می‌باشد، چرا که اسلام درصدد است تا انسان در این دنیا به گونه‌ای زندگی کند که آرامش و امنیت، حاکم شود و موجبات سعادت وی در دنیا و آخرت را فراهم آورد.

کلید واژه‌ها: حکومت اسلامی، عدل، امت اسلامی، شورا، رفاه، آسایش.

مقدمه

بر اساس آنچه از آیات قرآن کریم و آموزه‌های نبوی برداشت می‌شود، هدف اساسی از تشکیل حکومت اسلامی اجرای قوانین الهی و احکام اسلامی است، تا در سایه عمل به آنها فضای حاکم بر جامعه اسلامی سرشار از ارزشها، فضیلتها گردد و مقدمات رشد و تعالی مادی و معنوی آحاد جامعه فراهم گردد. اسلام در راستای معرفی حکومت صالح و شایسته از اصول و ضوابط مهم و راهبردی نام می‌برد که شاخص و معیار حکومت اسلامی به معنای حقیقی کلمه است، و حاکمان باید با مراعات و به کارگیری آنها در سیاستها و برنامه‌ها میزان پایبندی خود را به احکام اسلامی نشان دهند، از جمله مهم‌ترین این اصول عبارتند از:

- 1- برپایی قسط و عدل
- 2- گسترش و ترویج نیکیها

¹ - عضو مجلس خبرگان رهبری.

3- دعوت انسانها به دین خدا با اخلاق حسنه و از روی عشق و محبت، همانگونه که پیامبر اسلام مظهر رحمت الهی برای همه عالمیان بود.

4- بهره‌مندی از نظرات و اندیشه‌های انسانهایی خردمند، عاقل و سلیم‌النفس و مشورت با آنان و مشارکت دادن در امر حکومت؛ چرا که آثار و برکات ارزشمندی در مشورت وجود دارد که برای حاکمان بسیار مفید می‌باشد.

در این نوشتار مختصر برآنیم تا این اصول راهبردی را تبیین نماییم.

(1) هدف حکومت

هدف حکومت از نگاه قرآن، احیاء و گسترش معروف(نیکیها)، استقرار قسط و عدل در جامعه، و در یک جمله اجرای قانون الهی است.

الف) «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج، آیه 41)؛ خداوند در آیه فوق در مقام ستایش از بندگان نیک می‌فرماید: آنها کسانی هستند اگر خداوند قدرت و مکنتی به آنان بدهد، نماز را بر پای دارند، زکات اموالشان را می‌پردازند و رسالت امر به معروف و نهی از منکر را انجام می‌دهند.

توضیح اینکه، یعنی آن دسته از انسانها، شایسته نصرت و تأیید خداوند هستند که اگر حکومت و قدرت سیاسی را احراز کنند، رفتار شخصی و فردی آنها به جای انجام اعمال ناهنجار، خودبینی و تکبر، اقامه نماز خواهد بود.

ثروت آنها به جای هزینه در عیش و عشرت و تأمین نیازهای شیطانی و موارد لذت نفس متوجه مصارف خیر و زکات خواهد شد. اقتدار آنها به جای وارد کردن فشار بر معروفات، موجب احیاء و گسترش معروفات می‌شود، توانمندی آنها به جای گسترش و گسترانیدن ناهنجاریها باعث از بین بردن آنها می‌شود. این چند کلمه قرآن کریم اهداف حکومت اسلامی و ویژگیهای رفتار حاکمان اسلامی را بسیار شفاف به تصویر کشانده است.

اگر کسی در پی واکاوی و درک اهداف حکومت اسلامی باشد، در یک جمله می‌تواند بداند که حکومت اسلامی در حقیقت دارای چه خصوصیتی است (مودودی، ج 2، ص 234).

خداوند در آیه 143 سوره بقره می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...»؛ شما را امتی میانه رو آفریدیم تا بر مردم دنیا گواه باشید و رسول (پیامبر اکرم) گواه بر شما باشد.

با نگاهی عمیق اگر به این آیه نگریسته شود، بی تردید چنین استنباط می‌شود که آیه حکایت از اعلام امامت و پیشوایی امت اسلام دارد. علاوه بر این، به دو نکته بسیار مهم نیز در آیه اشاره شده است:

1- راهنمایی و هدایتی که امت اسلام به تبعیت از آن و با طی نمودن فرایندی توانست مدال افتخار امت وسط را کسب نماید.

2- اشاره‌ای بسیار لطیف به حکمت و فلسفه تحویل قبله است. چون کم‌خردان جریان تحویل قبله را صرفاً نوعی تحول از یک سمت به سمت دیگر می‌دانند. ولی در واقع این تغییر از بیت-المقدس به خانه کعبه پیامی است دایر بر اینکه خداوند متعال بنی‌اسرائیل را از منصب امامت دنیوی برای همیشه عزل نموده و امت اسلام را بر آن نصب نموده است (ر.ک: همان، ج 1، ص 119 و 120)

واژه امت وسط چنان پر محتوا و دارای ابعاد گسترده‌ای است که با هیچ واژه‌ای دیگر نمی‌توان حق ترجمه آن را تبیین نمود. منظور از امت وسط گروهی است که احیاگر عدل و قسط و پایبند به روش اعتدال بوده، به گونه‌ای که جایگاه سیادت و مدیریت را در میان اقوام دنیا احراز کرده و مبنای ارتباط و پیوندش با تمام ملل و نحل یکنواخت و متکی به ارزش‌های اسلامی، نوع دوستی و صداقت باشد (همان).

معنی امت وسط این است: روز قیامت وقتی همه مردم در میدان محشر جمع شدند، پرونده‌ها رو خواهند شد، رسول اکرم (ص) به عنوان مسئول از جانب امت اسلامی گواهی خواهد داد دایر بر اینکه نظام عدل و قسطی که خداوند بر من من پیامبر نازل فرمودند، آن را به امت ابلاغ داشته و امت آن را نقشه راه زندگی خود قرار داده و بر اساس آن مسیر

زندگی‌اش را طی نموده است و بعد امت اسلام به عنوان نایب رسول انجام وظیفه نموده و گواهی می‌دهد آنچه پیامبر(ص) به آنها ابلاغ نموده است؛ در تبلیغ آن کوتاهی ننموده‌اند.

لذا احراز منصب گواه بودن از جانب خداوند حکایت از آن دارد که صاحب این منصب رتبه امامت و پیشوایی را به دست آورده است. احراز این منصب اگر از یکسو حکایت از فضیلت و سروری دارد، از سوی دیگر مسئولیت بسیار سنگینی است. از مطلب فوق چنین بر می‌آید همان‌طور که رسول اکرم(ص) بر این امت شاهد زنده‌ای از خداترسی، صداقت، عدالت و حق‌پرستی بودند، این امت نیز شاهد زنده‌ای برای تمام مردم دنیا از عدل، راست‌گویی، عدالت، خداترسی و حق‌پرستی باید باشد تا این‌که با آشنایی و مشاهده رفتار، گفتار و تعاملات دنیا بداند که خداترسی و حق‌پرستی چیست و چگونه است؟ علاوه بر این «امت وسط» یا «خیر امت» این عنصر را نیز در بر دارد.

رسالت ما مبنی بر ابلاغ پیام خداوند به سایر مردم دنیا رسالتی بسیار مهم است و اندک کوتاهی در آن موجب مؤاخذه خواهد بود، از این رو اگر نتوانیم در محضر عدل الهی شهادت بدهیم و ثابت کنیم که نقشه راه را و برنامه هدایتی را که خداوند توسط پیامبرش به ما ابلاغ نموده به‌درستی و به تمام و کمال به مردم دنیا رسانیده‌ایم، و در آن کوتاهی نکرده‌ایم، بی تردید مورد مؤاخذه شدید قرار خواهیم گرفت، آن‌گاه افتخار این امامت و پیشوایی ما را به ورطه ضلالت و عذاب الهی خواهد انداخت.

مطمئن باشیم در مقطع امامت و پیشوایی امت اسلامی کلیه ناهنجاری‌های فکری و عملی که در واقع بر اثر کوتاهی‌های امت اسلامی محقق شده‌اند و کلیه فساد و فتنه‌هایی که در کره ارضی گسترش یافتند، همراه با ائمه شر و شیاطین انس و جن، ما را نیز با عذاب الهی مواجه خواهند کرد. خداوند متعال نیز در مقام نکوهش از علمای بنی اسرائیل، عمده دلایل هلاکت و نابودی بنی اسرائیل را این می‌داند که خواص، جلو منکراتی که عامه مردم مرتکب می‌شدند را نمی‌گرفتند.

از ما سؤال خواهد شد، زمانی که طغیان، ستم و گمراهی در دنیا غوغا می‌کرد، شما کجا بودید و چه می‌کردید؟ (همان، ج1، ص119 و 120).

در آیه 110 سوره آل عمران چنین آمده است: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» (آل عمران : 110)؛ بهترین گروه در دنیا شما هستید که برای اصلاح و راهنمایی بندگان خداوند انتخاب شده‌اید، چون شما به انجام کارهای نیک و پسندیده امر می‌کنید و از زشتیها منع می‌کنید و به پروردگار ایمان دارید.

در این آیه به پیروان رسول اکرم (ص) گفته شده است، منصب و جایگاهی که به دلیل عدک کفایت از بنی‌اسرائیل سلب گردیده بود، اکنون به شما سپرده شده است. چون شما به دلیل خصوصیات اخلاقی و معنوی از بهترین دسته‌های بنی آدم و واجد ویژگیهایی هستید که از لوازمات امامت عادلانه کبری به حساب می‌آیند، یعنی اقامه نیکیها، محو زشتیها و ایمان به پروردگار عالم عملاً و اعتقاداً.

آری این رسالت عظمی اکنون به شما سپرده شده است، باید احساس مسئولیت نموده از اشتباهات پیشینیان بر حذر باشید (همان، ج 1، ص 279).

(2) تبلیغ و تعلیم

از دیگر اصول راهبردی برای حکومت اسلامی این است که این حکومت عنوان داعی و دعوت‌گر را دارد، در حوزه اختیار خود دین الهی را پیاده می‌کند و سایر ملل دنیا را به طرف دین الهی می‌طلبد. این حکومت در واقع جایگاه یک معلم و مبلغ را دارد، همه امورش حول محور محبت، برادی، مشورت و هم‌دردی انجام می‌گیرند و یکی از اصول راهبردی‌اش همین است.

الف) این اصل در آیه 107 و 108 سورا انعام چنین ترسیم شده است: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ؛ وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ اگر خداوند می‌خواست (می‌توانست طوری برنامه‌ریزی کند) که آنان مرتکب شرک نشوند شما را بر آنان نگهبان گماشتیم و نه شما مسئول و وکیل امور آنان هستید. (ای اهل ایمان) به معبودان (باطل) آنان ناسزا نگوئید تا چنین نشود که آنان

از سر جهالت، خطایی بزرگتر از شرک مرتکب شده، خدای شما را ناسزا گویند.

با نگاهی ژرف و عمیق در آیه فوق به این نتیجه می‌رسیم که خداوند متعال رسالت رسول اکرم (ص) را تبلیغ و تعلیم دین مبین اسلام معرفی می‌فرمایند، لذا **عنوان رسول (ص) مبلغ و معلم است نه نگهبان و داروغه، از این رو رسالت رسول الله (ص) این است که برنامه هدایت اسلام را به مردم ارائه دهد و کوتاهی در این خصوص قابل اغماض نمی‌باشد. اگر فردی یا قومی این برنامه هدایت را نمی‌پذیرد رسالت تبلیغ ایشان انجام گرفته و مأمور نیست، که مردم را با جبر و اکراه در ردیف پیروان حق در بیاورد و الزام مردم به پیروی از حق و اخراج از باطل بر اساس آیه «لا اکراه فی الدین» از حوزه رسالت ایشان خارج است.**

اگر منشأ حکمت الهی این بود که احدی در دنیا از باطل پیروی نکند، لزومی نداشت که کار دعوت و تبلیغ حق را توسط انبیاء انجام دهد بلکه با یک اشاره کوتاه و تکوینی می‌توانست آن را انجام دهد، قطعاً می‌توانست. اما هدف این نبود بلکه هدف این بود که مردم در گزینش حق و باطل آزاد باشند، بنابراین روش صحیح برای انبیاء این است، برنامه هدایتی که خداوند به آنان عنایت فرموده است، در پرتو آن زندگی نموده و دیگران را به تبعیت از آن دعوت کنند، هر کس دعوت آنان را پذیرفت او را در آغوش گرفته و از وی حمایت کنند، هر چند که او از نگاه دنیوی و مادی حقیر باشد و هر کس از پذیرفتن آن ابا ورزد، تعقیب نشود. کسی که به اختیار خود و با اصرار به سمت سوی عاقبت نافرجام می‌رود، جلوی آن گرفته نشود.

در آیه 108 سوره انعام به پیروان رسول اکرم (ص) توصیه شده است که در امر تبلیغ چنان رادیکال و تندرو نباشند که از کنترل خارج شده و جدال و نزاع به اهانت عقاید و مقدسات کفار منتهی شود. زیرا چنین تعامل و روشی موجب می‌شود که آنها بیش از پیش از حق فاصله بگیرند (همان، ج1، ص571).

ب) «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل لَأَنْفُسُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ مِنْ إِيَّاهِ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل

عمران، آیه 159)؛ ای پیامبر(ص) به دلیل رحمت خداوندی، تو بر این مردم مهربان هستی و اگر خشن و تندخوی بودی مردم از اطراف تو فرار می‌کردند⁰ پس از آنها بگذر و آنها را مورد عفو قرار بده و در کارها از آنها مشورت کن و

ج) «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ...» (عنکبوت، آیه 46)؛ با اهل کتاب مجادله نکنید مگر با روشی پسندیده، مگر با ستمکاران. . . .

آری بحث و جدال با کفار باید با دلایلی معقول، متقن و با روشی شایسته صورت گیرد. روح افهام و تفهیم محور مباحثه باشد تا مخاطبان به دور از احساسات کینه‌توزانه و با ذهنیتی باز و مثبت به اصلاح اندیشه‌های کج و تخیلات باطل خود پی برده، تسلیم حق شوند. گوینده باید درب دل شنوندگان را باز نموده و در آن ورود پیدا کند و حرف حق را به ذهن آنها تزریق کند به‌گونه‌ای که پیش از تبلیغ و دعوت نصیح و خیرخواهی خودش را برای آنها ثابت کرده باشد. مبلغ سخن حق، خود را یک قهرمان عرصه نبرد که هدفش شکست و تحقیر طرف مقابل است، تصور نکند. بلکه او خود را یک پزشک تصور کند و هر آن مترصد باشد تا مبادا به خاطر اشتباهاتش موجب ازدیاد بیماری بیمار نشود، او باید تلاش کند تا با کمترین ناراحتی ممکن بیمارش شفا حاصل کند.

این رهنمود هر چند که در ارتباط با تعامل با اهل کتاب رایج گردیده است اما اختصاص به اهل کتاب دارد بلکه به عنوان یک اصل راهب‌دی مطرح شده است (ترجمان القرآن، 1951م).

سید جمال‌الدین اسدآبادی در مقایسه‌ای بین دیدگاه‌های مادیون و الهیون به نقد مادیون و ترجیح دیدگاه الهیون پرداخته است، شش اصل بنیادین را از اهم اصول راهبردی دولت اسلامی معرفی می‌کند. او می‌نویسد: «آنان (مادیون) در کشور و دوره‌ای به نامهای مختلفی ظهور کردند، اما دیدگاه‌های آنان در موردی «موجب زوال آن نسل و باعث اضمحلال آن قوم و علت فنی آن امت» شد و «هیئت اجتماعی» آن اسم را اعلام نمود و آحاد آنها را متوقف کردند. زیرا «انسان ظلوم جهول» اگر به حال خود گذاشته شود. چنانچه که همه مادیون تبلیغ می‌کنند به موجودی پر حریص و خون-

خوار تبدیل خواهد شد. در حالی که دین اعتدالی در اخلاق انسان وارد می‌کند تا با دنبال کردن هواهای نفسانی خود موجب تباهی «هیئت اجتماعی» نشود. ادیان الهی بر خلاف نظرات مادیون سه اعتقاد و سه خصلت را برای پایداری «هیئت اجتماعی» در میان ملتها لازم قرار دادند تا به یاری این شش اصل اجتماع انسانی برقرار بماند و در مسیر ترقی و تعالی حرکت کند. عقاید ثلاثه جلیله که سید جمال از آنها نام می‌برد، بدین شرح می‌باشند:

1- اعتقاد به اینکه انسان اشرف مخلوقات و فرشته‌ای زمینی است.

2- یقین به اینکه امت او بهترین امت روی زمین است و دیگر امتهای همه باطل و بر ضالالتند.

3- اعتقاد راسخ به اینکه انسان برای اکتساب کمالات لایقه به جهان آمده تا از طریق عمل به این فضیلتها به عالمی افضل و اعلی و اوسع و اتم از این عالم تنگ و تاریک منتقل شود.

خصلتهای سه‌گانه‌ای که ادیان از دیرباز در میان اقوام رواج دادند اینها می‌باشند:

1- حیاء، منظور از آن انفعال نفس از انجام عملی است که موجب تقبیح و تشنیع بوده باشد و به سبب کار کردن این خصلت، اهمیت آن در اجتماع، از صدها قانون و هزارها محتسب و پلیس بیشتر است.

2- امانت، مهم‌ترین عامل پایداری اجتماع و حکومت است. آنگهی انتظام و انسجام امور هیچ اجتماعی بدون وجود حکومتی اعم از اینکه حکومت جمهوری، مشروطه و مطلقه باشد، امکان‌پذیر نیست و حکومت تحقق پیدا نمی‌کند مگر با وجود جماعتی که به وصف حراس متصف شده و با اطلاعی که از شریعت و قانونها و نظامات اقوام پیدا کرده‌اند، اختلافات میان آنان را حل و فصل کنند. از خزانه حکومت صیانت نمایند آن را بر سبیل اقتصاد در منافع عمومی به مصرف برسانند. مستمری کارکنان دولت را برابر مقررات پرداخت کنند به گونه‌ای که فساد بر حکومت راه نیابد، همه این اقدامات منوط به رعایت امانت است. اگر این فضیلت وجود

نداشته باشد، رفاه و امنیت از مردم سلب و حقوق آنان به کلی باطل خواهد شد.

3- سومین خصلت صداقت و راستی است. اهمیت رعایت این فضیلتها در این است که هر فردی نیازهای فراوانی دارد و وسایل ارضای همه آنها وجود ندارد.

از سوی دیگر جلب نفع و دفع ضرر با صرف اعانت «حواس خمسه» ممکن نیست و هر فردی باید بتواند از مشاعر سایر مشارکین در نوع یاری بخواهد تا بتواند به سبب رهبری و دلالت «ایشان» از گزندها رها شود و وسایل رفع نیازهای خود را فراهم آورد. تحقق این همیاری در اجتماع بدون فضیلت، صداقت و راستی ممکن نیست زیرا «آنکه کاذب است قریب را بعید وانموده نافع را به صورت مضر و مضر را به صورت نافع جلوه خواهد داد» (دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، 1389ش، ج 18، ص 408 و 409).

3) اصل مشورت

یکی دیگر از اصول راهبردی حکومت از دیدگاه اسلام اصل مشورت است. خداوند در آیه 38 سوره شوری می‌فرماید: «وامرهم شوری بینهم» آنان امور خود را به وسیله شوری و مشورت اداره می‌کنند.

مشورت در امور پسندیده‌ترین ویژگیهای مؤمنین می‌باشد و در سوره آل عمران در آیه 159 نیز مشورت مورد تأکید قرار گرفته است.

آری مشورت از پایه‌های بنیادین زندگی اسلامی است. اداره امور بدون مشورت نه تنها نوعی استبداد و شیوه جهالت پیش از اسلام است بلکه خلاف اصول و ضوابط مقرر الهی است، اگر با نگاهی ژرف نگریسته شود، مشورت حاوی سه نکته بسیار ارزنده و برجسته می‌باشد.

1- هر کاری و هر امری که متعلق به منافع چند فرد باشد، قضاوت بر اساس رأی یک فرد و عدم توجه به آرای سایر افراد ذی‌نفع، تجاوز به حقوق دیگران به حساب می‌آید. در امور مشترکه کسی حق ندارد حسب دلخواه خود اقدام کند تا تصمیم بگیرد. اموری که مرتبط با مصالح و منافع جمع هستند، اصول انصاف متقاضی آن است که در حل و فصل آنها از همه شرکاء نظرخواهی شود و هر گونه تصمیم با نگاه

جمعی اتخاذ گردد و اگر جمع کثیری در این امور ذی‌نفع هستند که اجتماع آنها در یک محدوده زمانی و مکانی ممکن نیست، توسط نمایندگان معتمدعلیه آنان فضاوت شود؛ یعنی با نمایندگان آنها مشورت شود. وجود نمایندگان و سیستم پارلمانی یکی از مظاهر و مصادیق این نظرخواهی در انجام امور کشور است.

2- این‌که انسانها در امور مشترک آراء خود را به تنهایی بدین جهت حاکم می‌کنند تا به منظور تأمین منافع فردی و شخصی حقوق دیگران را پایمال کنند و یا این‌که دچار خودبینی شده خود را بهتر و والاتر پنداشته، دیگران را با چشم حقارت می‌نگرند. این هر دو خصلت از نگاه شرع نامطلوب-اند و نباید در فکر و اندیشه مؤمن چنین ویژگی‌ای وجود داشته باشد. مؤمن نه سودجو و خودخوه است که به حقوق دیگران متعرض شود و سوء استفاده کند و نه مغرور و خودبین است که خودش را عقل کل و علیم و خبیر بداند.

3- سوم این‌که قضاوت در امور مربوط به منافع و مصالح دیگران، مسئولیتی بس سهمگین و مخاطره‌آمیز است. هر که خوف خدا را در سر دارد و بر این باور است که جواب‌دهی و پاسخ‌گویی در محضر عدل الهی کاری بس دشوار است، هرگز چنین بار سنگینی را به تنهایی بر دوش نمی‌گیرد و به خود جرأت پذیرفتن چنین مسئولیتی را نمی‌دهد. این‌گونه اقدام از افرادی ساخته است که عاری از خوف خدایند و از تصور روز رستاخیز و محاسبه، دچار غفت و بی توجهی هستند. بندگان متعهد و خداترس در امور مشترک با کلیه شرکاء و یا نمایندگان مورد اعتماد آنها مشورت می‌کنند تا حتی المقدور اقدامشان توأم با عدل و انصاف بوده و اگر از راه سهو و کوتاهی اشتباهی رخ دهد. بار مسئولیت آن بر دوش یکی سنگینی نکند (مودودی، 1990م، ص636 و 637).

اگر با دقت به این سه نکته نگریسته شود، این مطلب واضح به نظر می‌رسد که مشورت از جمله خصوصیات اخلاقی مورد تأکید دین مبین اسلام است، بلکه از مقتضیات بنیادین آنهاست و انحراف از آن بدترین نوع بداخلاقی به حساب می‌آید و دین مبین اسلام هرگز به چنین چیزی اجازه نمی‌دهد. مبادی زندگی اسلامی مشورت را در کلیه امور ریز و درشت مورد تأکید قرار می‌دهد. زن و شوهر در اداره امور خانه باید با هم مشورت کنند و اگر فرزندان به سن شعور رسیده

باشند از آنان نظرخواهی شده شریک مشورت باشند. در امور متعلق به فامیل و خاندان از تمام افراد بالغ و عاقل باید مشورت شود. در امور مربوط به طایفه و قبیله که نظرخواهی از تمام قبیله مقدور نیست حل و فصل آنها توسط جرگه و ریش سفیدان طایفه باید صورت گیرد.

اصل و رابطه «امرهم شوری بینهم» در واقع حاوی چند نکته مهم به شرح ذیل می‌باشد:

1- کلیه افرادی که در امور اجتماعی شرکت دارند و همه در آن ذی‌المنفع هستند در اداره این امور باید از آزادی رأی بهره‌مند باشند و کاملاً درباره این‌که امور آنها چگونه حل و فصل می‌شوند و به چه شیوه مدیریت می‌شوند در جریان قرار داده شوند. آنان کاملاً مجاز هستند در صورتی که اشتباهی یا قصوری در اداره امور خود مشاهده کنند در پی اصلاح امور خود برآیند و مسئولین امر را تذکر بدهند. اگر اصلاح صورت نگیرد می‌توانند در صدد پیدا کردن جایگزینی باشند و لو این‌که به عزل و برکناری مسئولین وقت بیانجامد.

2- مسئولیت اداره امور اجتماعی بر عهده هر کسی که گذاشته می‌شود باید با رضایت آزادانه آنها باشد و رضایت به دست آمده از راه جبر و اکراه، تخویف یا تطمیع و فریب- کاری فاقد ارزش می‌باشد.

3- سوم این‌که مشاوران مطابق با گواهی، علم، ضمیر و وجدان خود رأی می‌دهند و در رأی دادن از آزادی کامل برخوردار باشند. آن‌گاه اگر مشاوران بنابر تطمیع یا تخویف و یا بر اساس گرایش‌های حزبی و بر خلاف ندای ضمیر و وجدان خود رأی بدهند، در واقع مرتکب خیانتی بزرگ شده‌اند و گامی خلاف مقتضای «امرهم شوری بینهم» برداشته‌اند.

4- هر مشورتی که به اجماع اهل شوری و ارباب حل و عقد ارائه گردد یا اکثریت آنها بر آن اتفاق کرده باشند باید پذیرفته شود، زیرا اگر یک فرد و یا یک گروه بر اساس رأی شخصی خودش اقدام کند مشاورت مفهوم واقعی خودش را از دست می‌دهد. مفهوم «امرهم شوری بینهم» این نیست که در امور مردم از مردم نظرخواهی شود بلکه «امرهم شوری بینهم» حاوی این معنی است که امور مردم با مشورت همدیگر مدیریت شوند و به اجرا در آیند. تنها با نظرخواهی مفهوم آیه

متحقق نمی‌شود بلکه ضروری است هر تصمیمی که با اکثریت
اعضاء شوری گرفته می‌شود به اجرا در آید و عملی شود.

امام ابوالأعلی مودودی پیرامون اصل مشورت چنین می‌نویسد:
«این نکته بنیادین در اصول شوری اسلامی باید مد نظر باشد
که این شوری در اداره امور مسلمانان مطلق و مختار کل
نیست بلکه مقید به محدودیتهایی است که دین مبین اسلام
آنها را ترسیم نموده است و باید از این اصلاصول تبعیت
کند در اموری که شما در آن اختلاف دارید قضاوت به حق، از
ان خداست امور متنازع فیه را به خداوند ارجاع دهید. با
توجه به این قاعده کلی، مسلمانان در امور شرعی در این
امور می‌توانند مشورت کنند که مفهوم صحیح فلان آیه یا
حدیث چیست؟ و چگونه بر آن عمل کرد؟ تا به منشأ آن درست
عمل شود لکن در اموری که خداوند و رسوا لله قضاوت کردند،
آنها مجاز نیستند، که آزادانه در آن قضاوت کنند (ر.ک:
مودودی، ج3، صص 29-33).

4) عدل و احسان

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ
الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»؛ (نحل، آیه
90)؛ خداوند به اقامه عدل، احسان و صلہ رحمی امر می‌کند
و از زشتی، زیادتی، ستم و فحشاء منع می‌کند.

چهارمین اصل راهبردی حکومت از دیدگاه اسلام، اقامه عدل و
احسان است. در این آیه کوتاه به سه نکته بسیار ارزنده
اشاره شده است. این سه نکته در واقع محور صحت و سلامتی
بشری هستند.

نخستین نکته، عدل است. عدل از دو واقعیت شکل می‌گیرد.
یکی این‌که در خصوص حقوق مردم توازن و تناسب برقرار شود.
دوم این‌که حق هر ذی‌حقی به‌دور از هرگونه قید و شرط و
محدودیت داده شود. عدل گاهی به واژه انصاف نیز تعبیر می-
شود. لکن واژه انصاف ممکن است موجب سوء برداشت و تفاهم
شود، یعنی واژه انصاف این تصور را در اذهان ترسیم می‌کند
که تقسیم حقوق در میان دو فرد بر اساس پنجاه پنجاه باشد
و بر همین اساس واژه عدل به معنی تقسیم حقوق به‌طور
مساوی تلقی می‌شود و این تصور به‌طور کلی مخالف با قانون
فطرت و طبیعت است. در واقع مقتضای عدل توازن و تناسب
است نه تساوی. البته تردیدی وجود ندارد که عدل از بعضی

از جهات در میان افراد جامعه مترادف و مقتضی برابری و تساوی است. برای مثال در حقوق شهروندی، اما در بعضی جهات دیگر مساوات اجتماعی و اخلاقی منجر به ستم می‌گردد، مثلاً مساوات میان فرزندان و والدین و افرادی که خدمات بسیار فنی و عملی ارائه می‌دهند با افرادی که خدمات کارگری بدون هرگونه مهارت ارائه می‌دهند. مسلم است که پرداخت حقوق یکسان به این دو گروه، با اصل عدالت در تضاد است و قطعاً منشأ خداوند از عدالت تساوی در حقوق نیست؛ بلکه توازن و تناسب در حقوق است. فرمان عدل و قسط از جانب خداوند این را می‌طلبد که حقوق اخلاقی، اجتماعی، قانونی، سیاسی و تمدنی هر شخص با نهایت دیانت و با رعایت اصول ایمان‌داری داده شود.

نکته دوم احسان است. منظور از احسان تعامل نیکو، روش‌هم‌دردی و نوع دوستی است، همچنین اخلاق کریمانه و نیکو، عفو، مراعات همدیگر، پاسداری و اضافه دادن در تأدیه حقوق دیگران و اندکی کاستن در وصول حق خویش، از جمله مصادیق احسان به حساب می‌آیند. این‌ها اموری هستند زاید بر انصاف و در زندگی اجتماعی ارزش زائدالوصفی حتی فراتر از عدل و قسط دارند. عدل و قسط اگر محور جامعه هستند، احسان، زینت و کمال جامعه تلقی می‌شود. عدل و قسط اگر جامعه را از ناگواریها و تلخی نجات می‌بخشد، احسان و خوش‌رویی شیرینی به جامعه می‌دهد. هیچ جامعه‌ای صرفاً بر این پایه نمی‌تواند مستدام باشد که هر شخص همیشه حقوق خود را مقیاس ترازو سنجیده و آن را وصول کند و حقوق دیگران را به همان اندازه که هست، بدهد. ممکن است در چنین فضای سرد و بی‌نمکی، جدال و نزاع نباشد لکن از محبت، قدردانی، سعه صدر، اخلاص و ایثار محروم است. اینها ارزشهایی هستند که در حیات انسانها لطف و حلاوت ایجاد نموده و زیباییها و هنجارهای اجتماعی را رشد می‌دهند.

نکته سوم که در آیه فوق بدان اشاره شده است، صلہ رحم است. صلہ رحم در میان خویشاوندان یک تصویر ویژه‌ای از احسان ترسیم می‌کند. منظور از صلہ رحم تنها این نیست که افراد با خویشاوندان خود تعامل نیکو داشته و در رنج و غم آنها شریک و سهم شوند و در چهارچوب حد و مرز مجاز حامی آنها باشند، بلکه این مطلب نیز از عناصر صلہ رحمی است که هر صاحب ثروت و مستطیع همراه با خود و فرزندش، خویشاوندان را نیز در اموال و دارایی خود شریک و سهم

بداند و حقوق آنها را نیز در اموال خود به رسمیت بشناسد. دین مبین اسلام هر فرد ثروتمند و مستطیع را موظف کرده است که افراد فامیلش را از گرسنگی و برهنگی نجات دهد. از نگاه دین مبین اسلام جامعه‌ای بدتر از این وجود ندارد که برخی از اعضا آن در حال رفاه و اشرافیت زندگی کنند و فامیل و خویشاوندانش محتاج نان شب باشند. اسلام خاندان و فامیل را از اهم عناصر ترکیبی جامعه می‌داند و این اصل و قانون را ارائه می‌دهد که حق هر فرد مستمند بر عهده افراد ثروتمند آن خاندان می‌باشد.

همین نکته را رسول اکرم (ص) در احادیث متعددی بیان فرمودند. در روایات متعددی تصریح شده است که نخستین حق بر انسان، حق والدین، حق زن و فرزندان و حقوق برادران و خواهران است و بعد بستگان درجه دوم و بعد سوم. روی همین اساس خلیفه دوم مسئولیت تربیت و پرورش یک فرزند یتیم را بر عهده پسرعموهایش گذاشت و آنها را برای پذیرفتن این مسئولیت اجبار کرد و درباره یک فرزند یتیم دیگر گفت: اگر دورترین خویشاوندی برای این پیدا شود، مسئولیت پرورش را بر عهده او خواهم گذاشت.

عنایت فرمایید اگر واحدهای هر جامعه مطابق با رهنمودهای دین مبین اسلام مدیریت زندگی افراد خود را بر عهده بگیرد، آن جامعه از لحاظ معیشتی چقدر در رفاه و از لحاظ اجتماعی چقدر زیبا و با حلاوت و از لحاظ اخلاقی چقدر پاکیزه می‌شود.

در برابر این سه خصلت زیبا، خداوند از سه خصلت زشت انسان را منع می‌کند، این سه خصلت در حوزه‌های انفرادی و در حوزه‌های اجتماعی تمام جامعه را به انحراف و فساد می‌کشانند.

نخستین این خصلتها، فحشا است. فحشا به تمام اعمال بیهوده و شرم‌آور اطلاق می‌شود. هر زشتی که ذاتاً قبیح باشد، فحشا است. مثلاً بخل، زنا، برهنگی و لختی، عمل فوم لوط، ازدواج با محرمات، دزدی، شرابنوشی، دشنام دادن، بدکلامی، همچنین انجام کارهای زشت به صورت علنی و آشکار نیز از جمله مصادیق فحشا تلقی می‌شوند و غیره.

خصلت دوم انجام منکرات است. منظور از منکرات کلیه زشتیهایی است که عموماً انسانها آنها را بد و زشت می‌

پندارند و همیشه آنها را زشت تلقی کرده‌اند و تمام ادیان الهی از ارتکاب آنها منع کرده‌اند.

خصلت سوم بغی است. یعنی تجاوز کردن از حد خویش و دست درازی به حقوق دیگران، خواه حق خالق باشد، یا حق مخلوق (ر.ک: مودودی، صص 547-567).

فهرست منابع و مآخذ

- 1- قرآن کریم.
- 2- ترجمان القرآن، ج 3، 1951م.
- 3- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 18، تهران، 1389ش.
- 4- مودودی، سید ابوالاعلی، تفهیم القرآن، جلد 1 و 2.
- 5- همو، حکومت اسلامی، نشر و اشاعت اسلامی، لاهور، 1990م.